



تصویر: ارسطو و افلاطون، از نقاشی «مکتب آتن»، اثر رافائل

«تفکر سیستمی» برای همه (قسمت ۱) تفکر سیستمی به زبان ساده - چرا و چگونه

مگان سایبرت^۱

مقدمه مترجم

پیشتر، در نوشته ای با عنوان «علوم شناختی و طراحی: علم و فناوری کنترل ذهنی در توسعه»، به توصیف چگونگی بهره گیری طراحان «توسعه» از سیستم ها جهت محدود کردن افکار و رفتارهای جهانیان در مسیر تأمین منافع استعمار، پرداختیم.^۲ بی شک، گام نخست برای مقابله با سیستم های تحمیلی و رستن از اسارت ذهنی آنها، یادگیری مهارت «تفکر سیستمی» است. تنها با تفکر سیستمی است که بشر در عصر حاضر قادر خواهد بود که رابطه بین وقایعی که در دون و نزدیک او رخ می دهد را - چه در عرصه های طبیعی و چه در عرصه های اجتماعی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی - با یکدیگر و نیز با رفتارها و انتخاب های خویشتن بشناسد.

همانطور که در مقاله زیر آمده است، تفکر سیستمی چیزی جز تفکر عقلانی نیست. همان نوع از اندیشیدن آزاد که فقط به «نظر ورزی»^۳ محدود نمی شود، بلکه گشودن ذهن آدمی و بردن وی به ماورای قیود زمانی

^۱ این مقاله با عنوان «چگونه با تفکر سیستمی می توان جهانی پایدار ساخت: گفتگویی آغازین» در سال ۲۰۱۸ به زبان انگلیسی به چاپ رسید.

- Megan Seibert. 2018. Systems Thinking and How It Can Help Build a Sustainable World: A Beginning Conversation. *The Solutions Journal*, 9:3, July

^۲ اسفندیار عباسی. «علوم شناختی و طراحی: علم و فناوری کنترل ذهنی در توسعه». در سایت اطلاع رسانی «در خدمت اصلاح الگوی مصرف» (دسترسی ۱ آبان ۱۳۹۹)

www.eabbsassi.ir/pdf/article_culture_goepoliticscreativity2Abbassi.pdf

^۳ reason

این واژه که فقط تفکر استدلالی و نظوروزی بر مبنای تجارب حسی را در بر می گیرد را بسیاری از اندیشمندان حامی توسعه و مدرنیت، به اشتباه، «خردورزی» ترجمه کرده اند و از این رو آن را نهایت خردمندی بشر و زیربنای پیشرفت های علمی پیشقراولان توسعه یعنی کشورهای غربی معرفی می کنند. این در صورتی است که پژوهش های علمی گسترده پیرامون چگونگی عملکرد روان آدمی معلوم ساخته است که رسیدن به اندیشه های نو چیزی فرای صرفاً تفکر منطقی و تجربی را می طلبد. مطالعه روان شناختی زندگی دانشمندان و مخترعین بزرگی چون آلبرت انیشتین، نیکولا تسلا، توماس ادیسون و

و مکانی را نیز در بر می گیرد و از این طریق او را پذیرای افکار و اندیشه های نو می سازد. این همان مرتبه از اندیشیدن است که با کمک آن، فلاسفه و حکما در عملکردهای ذهن آدمی، از جمله ادراک حسی، وهمی، خیالی و عقلی، غور می کرده اند و پس از شناخت دقیق این مراتب، مخاطبان خود را از همین طریق، به سوی خودشناسی رهنمون شده اند. و همچنین، این همان روش اندیشه ورزی است که عرفا از طریق خلق آثار ادبی، به نثر و به نظم، و با بهره گیری از مثال و تشبیه، ذهن هموعان خود را، با لطافتی کم نظیر، به سمت آن تربیت کرده اند. علاوه بر این میراث فرهنگی در عرصه نظر، عرفا، با ایجاد الگوهای عملی در زندگی روزمره، که زمانی آیین جوانمردی یا فتوت نامیده می شد، تربیت ذهن در عرصه اخلاق اجتماعی را نیز سامان بخشیده اند.

پس اگر چه «علم سیستم ها» علمی جدید به شمار می آید، برای افرادی که با حکمت و عرفان آشنایی دارند، نکات مطرح شده در این نوشته نامأنوس نیست. و با توجه به اشاراتی که نویسنده به فرهنگ ها و تمدن های کهن جهان دارد، آشکار است که وی نیز خود از این میراث تمدنی بشر بی بهره نبوده است. ناگفته نماند که آشنایی علمی بشر با سیستم ها در قرن ۲۰ برخاسته از نگاهی چند رشته ای به علم و آگاهی بوده است. و از این منظر، آنچه مقاله حاضر را نوشته ای ویژه و سودمند می سازد این است که نویسنده، در نگاه چند رشته ای خود، گامی جدید برداشته است. این گام، ایجاد پلی از آگاهی، بین نیاز امروز آحاد مردم به تفکر سیستمی از یک سو و سنت تفکر عقلانی ادوار گذشته از سوی دیگر است. تفکر عقلانی، سنتی است که در تمامی ملت های تمدن ساز جهان از دیرباز معمول بوده و تنها با آغاز توسعه صنعتی به بوتۀ فراموشی سپرده شده است. بازیابی توانایی تفکر سیستمی در واقع گشودن ذهن آدمی در عصر حاضر از تنگنای «فردگرایی» و ورود به گشودگی «فردیت» است، تحولی معنوی که قادر است انسان توسعه زده امروز را در برابر چارچوب های ذهنی سیستم های ساخته و پرداخته طراحان استعمار مصنوعیت ببخشد. مادامی که پیروی از فردگرایی، انسان مدرن را هر چه بیشتر در تارهای تو در توی ترس و طمع گرفتار می

لئوناردو داوینچی پرده از روش فکری کم شناخته ای برداشته است که ذهن را برای قبول الهام و اندیشه های نو مستعد می سازد. روان شناسان نام این روش که نقشی برجسته در جهش های عظیم در تاریخ علم و فناوری داشته است را «تفکر تصویری» گذشته اند. تفکر تصویری با آنچه استدلال و نظروزی بر اساس ادراکات حسی نام گرفته است متفاوت است. پس ضمن تأیید اهمیت برهان و نظروزی در فرآیند اندیشیدن، باید پذیرفت که محدود کردن اندیشه به این دو در واقع تنگ کردن چارچوب فکری انسان است. و چنانکه در این مقاله نیز به آن اشاره شده است، جزء نگری، دوگانگی و نزدیک بینی مرتبط با این چارچوب محدود فکری مدرن، همان ویژگی هایی است که تفکر و ادراک ما را ناقص ساخته و در چند سده اخیر تخریبی بی سابقه بر طبیعت و جوامع انسانی تحمیل کرده است. برای مطالعه بیشتر در مورد «پژوهش خلاقیت» و شناخت دامنه وسیع ذهن آدمی و روش های متنوع پذیرا کردن آن برای دریافت الهام، مراجعه کنید به:

- اسفندیار عباسی. «تواندیشی زیر ذره بین علم». در سایت اطلاع رسانی «در خدمت اصلاح الگوی مصرف» (دسترسی ۱ آبان

(۱۳۹۹)

سازد، فردیت که چیزی جز یگانگی با هستی نیست، به انسان تمدن ساز امروز فرصت می دهد که با اخلاقی والا و جمع گرا از اسارت ذهنی این سیستم ها برهد و بر آنها احاطه یابد. از این روست که نویسنده، دستیابی به تفکر سیستمی یا همان «بینش توحیدی» در عصر ما را، مثل ادوار پیشین، از ملزومات مقاومتِ پیروزمند بشر در برابر نابرابری ها و ستم معرفی می کند.

کلیه پاورقی ها از مترجم است.

خلاصه مطلب

بی اغراق، بشر امروز بر لبه پرتگاه ایستاده است. عواملی چون کمبود شدید منابع حیاتی [مثل آب شرب]، سیستم های طبیعی آسیب دیده از آلودگی های صنعتی، نابودی تنوع زیستی و نیز تغییرات آب و هوایی گسترده ناشی از رفتارهای خودخواهانه بشر، به شدت از ظرفیت های سیستم های حیاتی کره زمین کاسته است. از سوی دیگر، افزایش بی سابقه هزینه اکتشاف و استخراج سوخت های فسیلی و نیز آلودگی های زیست محیطی ناشی از مصرف آنها، تمدن صنعتی بشر را به نابودی تهدید می کند. از این رو بسیاری از مردم به ضرورت گذار از وضعیت موجود به اقتصادی پایدار معترفند و انتخاب اسلوب زندگی ساده تر و مقاوم تر به نوسانات عظیم آینده را لازم می دانند. اما گذار به چنین اقتصادی در سطح فردی، محلی و ملی، هم از نظر عملی و هم از جنبه نظری، امری مهیب به نظر می رسد چرا که پیش از هر چیز، ساختن چنین آینده ای شیوه ای از اندیشیدن را می طلبد که با روش های فکری متداول امروز تفاوت دارد. ما ابتدا به شیوه ای از اندیشیدن نیازمندیم که ما را نه تنها نسبت به سیستم های پیچیده امروز آگاه سازد، بلکه ما را در رویارویی با آنها یاری دهد.

در حال حاضر، ترویج تفکر سیستمی در جوامع مطمئن ترین راه برای دستیابی به پیشرفت در مسیر گذار از وضعیت کنونی به وضعیتی مطلوب است. اما تعداد کسانی که درک روشنی از «تفکر سیستمی» دارند بسیار اندک است. مقاله حاضر می کوشد تا عبارت «تفکر سیستمی» را وارد الفاظ متداول و روزمره جامعه کند، توضیح دهد که این شیوه تفکر در اساسی ترین مرتبه آن به چه معنی است، چگونه می توان از آن بهره برد و چرا این روش اندیشیدن کلید نجات آدمی در درازمدت را به دست می دهد.

از ابتدا آغاز کنیم - سیستم چیست؟

سیستم متشکل از مجموعه ای از چیزهاست که در تعامل با یکدیگر چیز دیگری را به وجود می آورند که از مجموع اجزای خود بزرگتر است. طیف وسیعی از سیستم ها وجود دارند، از ساده ترین تا پیچیده ترین آنها. مثلا یک اتومبیل را در نظر بگیریم. درک اجزای اتومبیل کار دشواری نیست. وقتی اتومبیل ایراد پیدا می کند، معاینه و عیب یابی آن کار مشکلی نیست. اما وقتی این سیستم نسبتاً ساده را با جنگلی استوایی

مقایسه می کنیم در می یابیم سیستم ها تا چه حد می توانند پیچیده باشند. در جنگلی استوایی اجزایی وجود دارد که علم کنونی ما در شناخت آنها تازه در ابتدای راه قرار دارد.

تمام سیستم ها دارای مقصود⁴ و عملکردی⁵ خاص است. مقصود و عملکرد سیستم ها ریشه در ساختار و اجزای متشکله آنها دارند. کل عالم هستی را می توان سیستمی عظیم برشمرد که از سیستم های بسیار کثیری ساخته شده است که از طریق روابطی بسیار پیچیده⁶ با هم در تعامل اند. هر یک از این سیستم ها از سیستم های کوچکتری ساخته شده است که اینها خود نیز جزئی از اجزای متشکله سیستمی بزرگتر است. زیبایی و وسعت نظام هستی خود بخشی از جذابیت تفکر سیستمی است. اما قبل از اینکه به توصیف این روش اندیشیدن پردازیم، مهم است که برای کسب آمادگی ذهنی بیشتر، سه نکته کلی زیر را در ارتباط با سیستم ها یادآور شویم:

(۱) درک مفهوم سیستم و شناسایی آنها کار عقل است. سیستم ها را نمی توان با اتکا به حس درک کرد. فهم سیستمی چیزها و پدیده ها در واقع بخشی از تفکر آدمی است که به او اجازه می دهد در پیچیدگی های عالم هستی بیندیشد و از این طریق به معنی آنها دست یابد.

(۲) برای درک سیستم ها لازم است که برای آنها «حد و مرز»⁷ مشخصی قایل شویم. در درون این محدوده مشخص است که اجزای هر سیستم شناسایی می گردد و بررسی روابط بین آنها امکانپذیر می شود.

(۳) در زمان تعیین حد و مرز سیستم مورد مطالعه خود باید همچنین انگیزه خودمان برای انجام این کار را مشخص نماییم. البته ایرادی ندارد که بدون دلیل خاصی به بررسی سیستمی پدیده ها پردازیم، اما در نظر داشته باشیم که نگرش سیستمی به چیزها و پدیده ها ما را در فهم جهان و حل مسایل آن یاری می رساند. پس وقتی به بحث و تحلیل سیستمی چیزها اقدام می کنیم باید بکوشیم که این کار را با حفظ تمرکز بر حل مسئله ای واقعی پیش ببریم. در غیر این صورت، اندیشه های ما احتمالاً پراکنده و بی اثر خواهد بود.

حالا برای آشنایی بیشتر، به چند نمونه از سیستم ها نظری بیفکنیم

(۱) بدن انسان. بدن ما مجموعه ای از سلول ها، بافت ها و اعضا را تشکیل می دهد که از طرق بسیار پیچیده با هم در ارتباط و تعامل اند. این اجزا با کمک هم موجودی بی نظیر که دارای هوش و آگاهی بالایی است را شکل می دهند. نکته قابل توجه اینکه این موجود پیچیده که انسان نام گرفته است را نمی توان فقط با مطالعه سلول های او شناخت.

(۲) جنگل. جنگل ها مجموعه ای از گیاهان، حیوانات، خاک، آب و تعداد کثیری از موجودات ریز جاندار و بیجان است. این اجزاء با هم شبکه ای پیچیده برای تأمین غذا و تعداد کثیری از فرآیندهای بیولوژیکی را

⁴ purpose

⁵ function

⁶ منظور از کلمه پیچیده در علم سیستم ها، وجود روابط علی چندگانه برای رخداد پدیده هاست. به بیان دیگر، در نظام های پیچیده، هیچ معلولی فقط برخاسته از یک علت نیست و هیچ علتی فقط به یک معلول محدود نمی شود.

⁷ boundaries

می سازند. نتیجه کنش ها و واکنش های این اجزاء با هم در نهایت به ظهور سرزمینی منحصر به فرد می انجامد که جلوه بارز آن مجموعه ای از درختان است. نکته قابل توجه در این مثال این است که مجموعه های دیگری از گیاهان، حیوانات، خاک و آب در اراضی مرتعی و سرزمین های بیابانی نیز وجود دارد که وقتی در کنار هم قرار می گیرند شبکه های تامین غذایی متفاوتی را تشکیل می دهند. این شبکه های متفاوت فرآیندهای بیولوژیکی دیگری را در بر می گیرند به طوری که از حیث ظاهر، جنگل، به شکل جنگل است، مرتع، به صورت مرتع و بیابان، در قالب بیابان ظهور می یابد؛ هر یک با اجزاء خاص خود و روابط ویژه ای که بین این اجزاء برقرار است.

۳) **نظام اقتصادی جوامع.** اقتصاد کشورها نیز مجموعه ای از قوانین و مقررات، رفتارها و نهادهاست که به تعامل مردم با هم برای تبادل کالاها و خدمات نظارت دارد. همانند مثال های بالا در خصوص سرزمین های مختلف، تمام نظام های اقتصادی نیز به طور کلی ساخته شده از اجزایی مشابه - مردم، کالاها، خدمات، قوانین و مقررات - اند اما روابطی که بین این اجزاء برقرار است، نوع اقتصاد هر جامعه و ماهیت منحصر به فرد آن را تعیین می کند.

پس به یاد داشته باشیم که وقتی ما ساختار یا پدیده ای را به عنوان یک سیستم شناسایی می کنیم، آن را مجموعه ای از اجزاء بدانیم که با هم روابطی پیچیده (و گاه مبهم) دارند و تعاملات عدیده بین آنها به شکل نتایج مشخص که خاص آن سیستم است ظهور می یابد. تلاش ما در نگرش سیستمی به چیزها این است که نتایج حاصل از هر سیستم را بهتر بشناسیم تا بتوانیم در آن، به منظور بهبود عملکرد آن، تغییر ایجاد کنیم.

پس از این معرفی کوتاه به «سیستم» ها، پرسیم «تفکر سیستمی» چیست؟

دستیابی به تفکر سیستمی یعنی دستیابی به آگاهی ای بسیط تر به گونه ای که بتوانیم کل سیستم و اجزای متشکله آن را باهم ببینیم و به جای خیره ماندن به یک جزء به صورت جداگانه و منزوی، به روابط بین تمامی اجزاء اشراف بیابیم. «نگرش توحیدی»^۸ که با تفکر سیستمی مترادف است، ریشه در کلمه ای یونانی دارد^۹ که معنی آن «عالم» است، عالمی که خود از «کل ها»^{۱۰} یا همان سیستم های فراوانی ساخته شده است. درک هر یک از این سیستم ها فقط با بررسی اجزای آنها میسر نمی گردد بلکه می طلبد که در روابط بین اجزاء بیندیشیم.^{۱۱} تفکر سیستمی، در اساسی ترین توصیف آن، فعالیت های زیر را در برمی گیرد:

- توجه به چیزها، نه به تنهایی، بلکه در محیطی که در آن قرار گرفته اند،

- باز کردن [و نه تنگ کردن] زاویه دید،

- نگرستن به چیزها نه از یک منظر، بلکه از چندین منظر مختلف،

- نظاره کردن چیزها از مراتب و مراحل مختلف، لایه به لایه،

⁸ holism

⁹ holon

- بررسی رابطه بین چیزها،
- جستنِ عللِ ریشه ای پدیده های مشکل آفرین و اقدام برای رفع آنها،
- زیر سؤال بردن مفروضات و منظومه های فکری^{۱۰} خود.

تفکر سیستمی چیز جدیدی نیست. آگاهی بشر از سیستم ها (کل ها) و ضرورت شناخت بهتر آنها از طریق اندیشیدن در روابط بین اجزای متشکله آنها، به آغاز تمدن بشری باز می گردد. در هند باستان، فلسفه ودایی مثالی بارز از بینش توحیدی به جهان است. با ده هزار سال تاریخ، چه بسا فلسفه ودایی کهن ترین نمونه از نوع خود در جهان باشد. در واقع، بینش توحیدی پایه و اساس اکثر سنت های فرهنگی و معنوی مشرق زمین را تشکیل می دهد. در فرهنگ غرب نیز، فیثاغورس و پیروانش در یونان باستان به مکتبی فکری بر اساس وجود سیستم هایی کیهانی معتقد بودند و نظم موجود در آنها را مبتنی بر اعداد می دانستند. در همین برهه از تاریخ یونان بود که مفهوم عالم به عنوان «کلی» عظیم متشکل از کل های کوچک تر مطرح شد. مردمان بومی سرزمین های مختلف کره زمین نیز به داشتن بینشی توحیدی نسبت به انسان و جایگاه او در عالم طبیعت مشهورند. بسیاری از ایشان انسان را جزئی از شبکه پیچیده حیات می دانند. ایشان به این شبکه زنده احترام می گذارند و می کوشند تا خود را با آن سازگار نگه دارند. از سوی دیگر ما می دانیم که برخی از بومیان آمازون با استفاده از گیاهانی خاص که در محیطشان می روید قادرند حجاب عقل معاشی را کنار بزنند و به درکی متعالی نسبت به عالم هستی اشراف یابند، همان درک والا که عرفای هندی نیز از طریق مراقبه^{۱۱} به آن دست می یابند.

www.eabbassi.ir

پس در واقع، تفکر سیستمی نامی جدید برای استعدادی فطری است که انسان را با جهان اطرافش پیوند می دهد. عادات فکری عصر مدرن و صنعتی، شامل خیره ماندن به اجزاء [و غافل شدن از کل] (موسوم به «جزء نگری»^{۱۲})، جدا و مستقل فرض کردن چیزها از هم و از مشاهده گر (موسوم به «دوگانگی»^{۱۳}) و غفلت کردن از ضرورت گشودن ذهن در مطالعه چیزها (موسوم به «تزدیک بینی»^{۱۴})، به تدریج جایگزین نگرش کهن بشر به عالم، یعنی بینش توحیدی، شده است. این جایگزینی، به ویژه در چند سده اخیر، از زمان آغاز انقلاب صنعتی به بعد، شدت گرفته و رسوخ بیشتری یافته است.

پس «تفکر سیستمی» در واقع فقط عنوانی جدید است که امروز در محافل دانشگاهی و حوزه های پژوهشی متفاوت، به ظهور دوباره بینش توحیدی داده اند، نوعی از اندیشیدن که ما را به سوی گوش فرادادن به نداهای فطری، پایین کشیدن موانع فکری، مفتوح کردن نظر و آزمودن اندیشه های نو فرا می خواند. تفکر سیستمی را می توان به نوعی، بازآموختن بسیاری از دانسته های قدیم در قلمرو اندیشه تلقی کرد.

¹⁰ paradigms

¹¹ meditation

¹² reductionism

¹³ dualism

¹⁴ myopia

ناگفته نماند که آنچه مهم است درک ضرورت پرورشی این عادات در اندیشیدن است نه عنوانی که برای آن بر می‌گزینیم. ما در اینجا از «تفکر سیستمی» و «بینش توحیدی» سخن به میان آورده ایم چون این الفاظ کم و بیش بخشی از واژگان متداول زمان حاضر است. اما در نظر داشته باشیم که هندویی که در درون خود به فردیت و یگانگی با عالم هستی معرفت می‌یابد، یا دانشمندی که با روش‌های مرتبط با تفکر سیستمی به تحقیق مشغول است و یا شهروندی عادی که در آمریکا متوجه شده که ما دیگر در یک نظام مردم‌سالار زندگی نمی‌کنیم، هر سه در حال اندیشیدن از منظر سیستمی اند، چه ایشان آن را با این نام بخوانند و چه نخوانند.

حالا با مرور چند مثال به طور مختصر، گذار از منظر «جزء نگر- دوگانه - نزدیک بین» به منظر توحیدی و سیستمی را در بررسی ارتباط بین انسان و طبیعت، ارتباط بین تروریسم و جنگ و ارتباط بین فقر و جامعه تجربه کنیم تا تفاوت بین این دو نوع نگاه بسیار متفاوت روشن گردد:

۱) تفکر جزء نگر- دوگانه - نزدیک بین

انسان‌ها از طبیعت جدایند و باید آن را کنترل کنند تا بتوانند ضمن بهبود زندگی خود، به بالاترین پیشرفت ممکن در زندگی مادی دست یابند.

تفکر سیستمی

انسان‌ها در طبیعت اند و با آن، به گونه‌ای تفکیک‌ناپذیر، احین اند. هیچ چیز از عالم طبیعت جدا و مستقل نیست. ما انسان‌ها برای ادامه‌ی معاش و حیات به چیزهایی مثل آب و غذا که جزئی از طبیعت اند وابسته ایم. منابعی که مواد اولیه‌ی مصنوعات مورد مصرف ما را تشکیل می‌دهند نیز از طبیعت است. این وابستگی به طبیعت در جمیع اوقات [از طریق عقل] قابل تصور و درک است حتی اگر ما از نزدیک شاهد رشد محصولات غذایی از خاک و یا استخراج مواد معدنی از زمین نباشیم. اگر ما در بهره‌برداری از طبیعت اعتدال را رعایت نکنیم یا آن را در حد نابودی تحلیل ببریم، در عمل، زیستگاهی که ما و دیگر موجودات برای ادامه‌ی حیات به آن وابسته ایم را ویران می‌کنیم.

۲) تفکر جزء نگر- دوگانه - نزدیک بین

برای پیروزی بر تروریسم و ریشه کن کردن آن باید با آن بجنگیم.

تفکر سیستمی

تروریسم اساساً برخاسته از جنگ‌های تجاوزکارانه است. برای متوقف کردن تروریسم می‌باید از رفتارهای خصمانه نسبت به دیگر کشورها دست برداریم نه اینکه بر اینگونه رفتارها بیفزاییم.

۳) تفکر جزء نگر- دوگانه - نزدیک بین

فقرا چوب تنبلی خود را می‌خورند. فقر وجود نمی‌داشت اگر فقرا از کار گریزان نبودند.

تفکر سیستمی

رنج و فقر بخشی جدایی ناپذیر از سیستم اجتماعی کنونی کشورهاست. سرمایه داری صنعتی مدرن ذاتاً جامعه ای ساخته شده از داراها و ندارها به وجود می آورد. آن دسته از افراد که از بد حادثه در خانواده ای از اقشار کم درآمد و ضعیف جامعه به دنیا آمده اند و یا گرفتار مصیبتی شده اند، از سایر انسان ها بیشتر رنج می برند.

تفکر سیستمی و ساختارهای قدرت

اکثر ما مردم در مورد تفکر سیستمی چیزی نمی دانیم و این بی دلیل نیست. بسیاری از مردم هرگز در مورد تفکر سیستمی چیزی نشنیده اند. چه بسا شما که الان این نوشته را می خوانید به تازگی با این مفهوم آشنا شده اید. و اگر چنین است یا اساساً فردی کنجاوید، شاید این پرسش به ذهنتان آمده باشد که: «چرا باید کسی به طور سیستمی بیندیشد؟ یا «آیا واقعاً تفکر سیستمی خیلی مؤثرتر و مفیدتر از تفکر جزء نگر، دوگانه و نزدیک بین است؟» امیدوارم که بعد از آنچه در بالا آمد و همچنین با رجوع به عقل سلیم، پاسخ به این سؤالات به اندازه کافی روشن باشد. اما در اینجا می خواهیم سؤال دیگری مطرح کنیم: «چرا باید کسی نگاهی ناقص به جهان را به جای نگاهی جامع تر برگزیند؟» یا به بیانی دیگر، «چرا ما باید چیزها را از هم جدا، مستقل و نامربوط بینداریم وقتی ارتباط چیزها و پدیده هایی که در اطراف ما مشاهده می شود، نه از یک طریق، بلکه از طرق مختلف، برایمان کاملاً واضح و روشن است؟»

پس به جای اینکه به دنبال توجیه برای مطلوب بودن تفکر سیستمی بگردیم، می توانیم به دنبال پاسخ به سؤال دقیقتر زیر بگردیم: «چگونه است که بینش توحیدی که بخشی از استعداد فطری ماست، در طول تاریخ و به ویژه در عصر مدرن و صنعتی، از ذهن ما زدوده شده به صورتی که برای توجیه ضرورت بهره گیری از این استعداد باید دلیل و برهان اقامه کنیم؟»

پاسخ به این سؤال این است که قدرت و کنترل [= نظام سلطه]، با جامعه شهروندی آگاه سازگاری ندارد. شهروندانی که قادرند خیلی دورتر و فراخ تر از آنچه درست جلوی نظرشان قرار گرفته را ببینند و بکاوند، مورد قبول و موجب خشنودی صاحبان قدرت و دارندگان اهرم های کنترل نیستند. در جوامع صنعتی مدرن، عده ای قلیل در بالا و توده های زحمتکش در پایین قرار گرفته اند. این جوامع بر اساس اصولی چون مکانیزه کردن و کالایی ساختن جامعه و طبیعت بنا شده اند به طوری که کار و تلاش بیشتر عوام، خواص را هر چه بیشتر در جایگاه خود راسخ و استوار می گرداند. اگر ما از وجود این نظام عظیم و پیچیده آگاه شویم و از ساز و کار آن سر در آوریم، ممکن است که بخواهیم آن را تغییر دهیم. شاید حتی ما به این فکر بیفتیم که سیستم متفاوتی به وجود آوریم که در آن کلیه اجزای جامعه و طبیعت شکوفا شوند و نه اینکه فقط تعدادی اندک از انسان ها که در قدرت اند بر توانایی و ثروت خود بیفزایند.

پس اتفاقی نیست که در سیستم آموزشی مدرن بر حفظ کردن اعداد و ارقام و اطلاعاتی که غالب مردم در طول عمر خود هرگز به آن نیاز پیدا نمی کنند تأکید می شود. اگر ما واقعاً در مدرسه چیزی می آموختیم که مفید بود -- مثل تفاوت بین جزء و کل، و اینکه اجزاء و کل ها با هم در تعامل اند و یا اینکه چگونه

استعدادهای بالقوه ذهنمان را به فعلیت در آوریم -- مسلماً ساختارهای قدرت احساس خطر می کردند.

چگونه عادت «تفکر سیستمی» را در خود پرورش دهیم؟

تفکر سیستمی مهارتی است که یک شبه به دست نمی آید. بینش توحیدی چیزی نیست که طی کارگاهی آموزشی و یا از طریق کتابی راهنما فرا گرفته شود. از سوی دیگر، یادگیری تفکر سیستمی مدارج تحصیلی بالا نمی طلبد. تفکر سیستمی نگرشی خاص به جهان است که تنها با ممارست و تمرین و با گذشت زمان حاصل می شود. در اینجا به معرفی چند عادت که ما را در رسیدن تدریجی به این بینش کمک می کند می پردازیم:

۱) اندیشمندی نقاد باشیم. هر چیزی که هر کسی گفت را فوراً و دربست قبول نکنیم. خودمان فکر کنیم. از خود بپرسیم که انگیزه کسی که سخن می گوید چیست. از او بخواهیم که دلایل منطقی و شواهد تجربی برای ادعای خود را بیان کند.

۲) جستجو گر و کنجکاو باشیم. برخی از حیوانات مثل گورکن به کنجکاو می مشهورند. مثل این حیوان کنجکاو که همواره در حال کندن زمین و به عمق رفتن است، ما نیز به ظاهر چیزها اکتفا نکنیم و سعی کنیم که به باطن هر چیز راه یابیم. پرسش کنیم و کنجکاو باشیم. لایه ها و حجابهای نادانسته ها را کنار بزنیم و عمیق تر و وسیع تر بکاویم.

www.eabbassi.ir

۳) به روابط [بین چیزها و پدیده ها] بنگریم.

در فرآیند کاویدن باطن چیزها، دریابیم که چیزهایی که در زندگی با آنها برخورد می کنیم تا چه حد و با چه پیچیدگی فراوانی با هم در ارتباطند. این رابطه ها چونان رشته های کثیری از هر سو گسترده شده اند. یک رشته را که پی بگیریم می بینیم که به چندین چیز ختم می شود. از این رو، اساساً چیزی مستقل و منزوی وجود ندارد. با این نگاه، چه بسیار اجزایی که در دل کل ها کشف کنیم و چه بسیار کل ها که در دل جزء ها بیابیم.

۴) افق زمانی تفکرمان را تا آنجا که ممکن است بگشاییم.

به کار گرفتن توانایی ذهنمان در مرور تاریخ گذشته از یک سو و قدرت ذهنی ما در اندیشیدن به آینده از سوی دیگر تأثیری شگرف در از میان برداشتن موانع ذهنی دارد. ذهنی که بدینصورت گشوده می شود بهتر قادر است که روابط حاکم بین جزءها و کل ها را ببیند و تکامل آنها را درک کند. در فعالیتی که بی شباهت به کار گورکن که زمین را جستجوگرانه و لایه لایه می کند و می کاود، کاوش ذهنی ما، تو گویی ما را سوار بر ماشین زمان، به دوران پیش از عصر صنعتی انتقال می دهد. و حتی دورتر، به زمان آغاز انقلاب کشاورزی، بیش از ۱۰ هزار سال قبل می برد. سفر به زمان های خیلی پیش از این نیز توسط ذهن ما امکانپذیر است، به دورانی که در آن انسان ها معاش خود را در طبیعت، از طریق شکار و گردآوری دانه و میوه می جستند، و

حتی پیشتر از این، یعنی به آغاز حیات بر کره زمین. و پیشتر از آن، به زمانی که کره زمین خود در حال شکل گیری بود...

ذهن ما قادر است به آینده هم بیندیشد. ما می توانیم در زمان حال به بزرگسالی فرزندان خود بیندیشیم. و حتی به زمانی بسیار دورتر - پانصد سال بعد، هزار سال بعد، یا حتی میلیونها سال بعد. ما می توانیم زمانی که نهایتاً کره زمین با خورشید برخورد می کند و کیهان تا حد نابودی گسترش می یابد را در نظر آوریم.

۵) افق مکانی اندیشه خود را بسط دهیم.

ذهن ما قادر است که مراتب متعددی را در بُعد مکان تجربه کند، از ذرات بسیار ریز تا اجرام بسیار بزرگ آسمانی، و البته طیف وسیعی از ابعاد بین این دو نهایت - یعنی از اتم و سلول گرفته تا موجودات بزرگتر در جامعه، اکوسیستم، کره زمین، منظومه شمسی، کهکشان راه شیری و کل عالم و حتی دیگر عوالم.

۶) از دیگر دیدگاه ها، غیر از آنچه به آن عادت داریم، غافل نشویم.

ذهن ما به ما اجازه می دهد که از منظرهای مختلف به چیزی یا پدیده ای بنگریم. منظور از «دیدگاه» در تفکر سیستمی «نظر» و «باور» نیست. پیشتر به چیزی به نام «حد و مرز» سیستم ها اشاره کردم. گفتم که بسته به اینکه چه اجزایی در درون محدوده ای که در نظر می گیریم قرار می گیرد، ما با سیستمی متفاوت سرو کار داریم. اجازه بدهید با آوردن مثالی رابطه بین «حد و مرز» سیستم ها و «دیدگاه» در تفکر سیستمی را روشنتر کنم:

www.eabbassi.ir

ماهیگیری که در رودخانه ای مشغول به صید است را در نظر آوریم. این منظره را از چند دیدگاه یا منظر مورد بررسی سیستمی قرار دهیم: یکی از این دیدگاه ها، جنبه اقتصادی این پدیده است. چه مقدار بنزین و پول هزینه شده است تا این شخص خود را از خانه به رودخانه برساند و پس از ماهیگیری به خانه بازگردد. [حد و مرزی که در این نگاه قایل شده ایم اجزای اقتصادی مربوط به فعالیت مورد نظر را شامل می شود و دیگر اجزا نادیده گرفته می شود.] آیا این هزینه با مقدار انرژی ای که ماهیگیر از خوردن ماهی به دست می آورد تناسب دارد؟

حالا به همین پدیده از منظر تفریحی و معنوی بنگریم. از این دیدگاه، می توانیم به انبساط خاطر و لذتی که پیوستن به طبیعت در فعالیت آرامبخش ماهیگیری به ارمغان می آورد بیندیشیم. علاوه بر این دو دیدگاه صرفاً اقتصادی و دیدگاه تفریحی-معنوی، از جنبه های دیگر نیز می توانیم به این فعالیت بنگریم: مثلاً از جنبه تأثیر ماهیگیری تفریحی بر مدیریت و تعادل جمعیت ماهی های رودخانه ای و یا ضرورت انتقال حق ماهیگیری به نسل های آینده. چه بسا اگر از ده نفر دیگر نظرشان را در مورد فعالیت این ماهیگیر بپرسیم، بسته به دانش، مهارت، تجارب و معرفتی که هر یک از این ده نفر دارند ممکن است ده دیدگاه دیگر به آنچه گفتم اضافه شود. در نظر گرفتن دیدگاه های دیگر از این بابت سودمند است که آگاهی ما را بسط می دهد و بر توانایی ما در تشخیص مسایل و رفع آنها از طریق ایجاد تغییر در سیستم ها می افزاید.

چگونه با تفکر سیستمی جهانی پایدار بسازیم؟

برای دستیابی به زندگی پایدار بر روی کره زمین و تخفیف ویرانی های ناشی از روش های زیانبار توسعه صنعتی مدرن، تفکر سیستمی ایده آل است. پایداری یعنی اینکه جامعه بشری که هم اکنون در کره زمین زندگی می کند طوری رفتار کند که فرصت زندگی سالم در طبیعت و جامعه را از نسل های آینده نگیرد. و با توجه به تخریبی که تا کنون انسان بر جوامع خود و بر طبیعت تحمیل کرده است، جنبه دیگری از پایداری این است که ما بتوانیم در برابر تغییرات ناگهانی طبیعت [مثل زلزله و سیل] و شوک های اجتماعی [مثل آشوب و جنگ] مقاوم و پایدار باشیم. دستیابی به مهارت تفکر سیستمی از طریق تمرین با عادات فکری ای که در بخش گذشته معرفی شد به ما اجازه می دهد که از خود فراتر رویم و به آینده بیندیشیم، به غیر بیندیشیم (انسان ها و غیر انسان ها، آنها که آمده اند و آنهایی که خواهند آمد) و از ظواهر عبور کنیم و باطن چیزها را بکاوییم تا بفهمیم که واقعاً عملکرد و نتایج روش های کنونی چیست.

حالا برای بررسی سیستمی وضعیت موجود، عادات فکری ای که در بالا معرفی شد را یک به یک به کار بیندیم تا درکی سیستمی از پدیده ها کسب نماییم:

(۱) اندیشمندی نقاد باشیم.

- نقاد بودن می طلبد که ما به آنچه عامه مردم در مورد چیزها و پدیده ها می اندیشند بسنده نکنیم و از آن فراتر رویم. عموماً آنچه مورد تأیید عامه مردم است متأثر از تبلیغات افراد یا گروه هایی است که دارای قدرت تبلیغ اند. از سوی دیگر، عامه مردم معمولاً ترجیح می دهند که با دیدی کوتاه مدت تر به پدیده ها بنگرند چرا که حفظ بینش میان مدت و درازمدت مستلزم تلاش فکری بیشتری است.

- حتی اگر با فکر و نظر جدیدی روبرو می شویم، فکر و نظری که لزوماً مورد تأیید عموم مردم نیست، اندیشه نقاد خود را به کار بگیریم تا انگیزه های احتمالی انتشار این فکر نو را بیابیم. آیا دلایلی منطقی یا تجاربی عملی در حمایت از چنین فکر یا نظر متفاوت وجود دارد؟ آیا در بین تجارب شخصی ما شواهدی وجود دارد که درستی این فکر را تأیید کند؟ بپذیریم که هیچ دلیلی وجود ندارد که ما فکر و یا نظر جدیدی را بدون اندیشیدن مستقل و رسیدن به نتایجی که با تجارب خود ما سازگار است قبول کنیم.

- در جهان امروز، بسیاری از چیزها صد در صد بد و پلید و یا صد در صد خوب و پاک نیستند. از این رو برداشتی که از افراد و ایده ها داریم را از تعصب بپالاییم و از یاد نبریم که ما در جهانی پیچیده زندگی می کنیم و از این رو هر یک از مردم و یا افکاری که با آنها روبرو می شویم نیز به همین سیاق پیچیده اند و از زوایای متفاوتی قابل درک اند.

(۲) جستجوگر و کنجکاو باشیم.

جستجوگر بودن می طلبد که همواره در مورد چرایی و چگونگی روش ها کنجکاو باشیم. مثلاً سیاست واقعاً چیست و سیاستمداران چگونه عمل می کنند؟ آیا ما واقعاً در عصری زندگی می کنیم که مردم سالاری در

آن حاکم است؟ تمام چیزهایی که ما مصرف می کنیم واقعاً از کجا می آید و زباله هایی که دور می ریزیم به کجا می رود؟

برق حاصل از انرژی خورشیدی را «انرژی پاک» می نامند. اما آیا این واقعاً حقیقت دارد؟ اگر در تغذیه خودمان از گوشت و لبنیات و دیگر فرآورده های حیوانی بپرهیزیم، آیا واقعاً این کار دردی را دوا می کند؟ چرا هر روز ۲ میلیارد نفر از جمعیت جهان با گرسنگی دست به گریبانند؟ چرا با اینکه مدارک تحصیلی دانشگاهی دارم و تجربه کاری هم به دست آورده ام، باز با بیکاری روبرویم؟ چرا ۱۵ سال است که آمریکا گرفتار جنگ است؟ چرا بسیاری از مردم احساس ناامیدی و درماندگی می کنند؟ چرا در قرن ۲۰، بسیاری از رهبران نهضت های آزادیخواهانه ترور شدند و حرکت های مردمی ایشان سرکوب شد؟ آیا جهانی که پیرامون خود می بینیم تنها شکلی است که واقعیت می تواند به خود بگیرد یا اینکه می توان - آگاهانه و عمدانه - واقعیتی غیر از این ساخت؟

۳) افق زمانی تفکرمان را تا آنجا که ممکن است بگشاییم.

ما قادریم با گشودن افق زمانی ذهنمان به دوران های گذشته - مثل زمانی که انسان از راه شکار تغذیه می کرد و بعد از آن زمانی که بشر از طریق یکجا نشینی و کشاورزی تمدن های متعددی را به ثمر رسانید بیندیشیم. با این کار ما قادریم که شیوه های تأمین نیازمندیهای زندگی در عصر حاضر را با آنچه در گذشته متداول بوده مقایسه کنیم. مثلاً از این طریق ما متوجه می شویم که:

www.eabbassi.ir

الف) سبک زندگی ما در جامعه کنونی در مقایسه با آنچه اکثریت نسل بشر در قرون گذشته تجربه کردند بسیار اسرافکارانه است. ما این را از مقادیر عظیمی از سوخت های فسیلی که امروزه مصرف می شود می دانیم. نه در گذشته و به احتمال زیاد، نه حتی در آینده، بشر هرگز با چنین اسرافکاری بزرگی زندگی نکرده و نخواهد کرد.

ب) با توجه به مقادیر اسرافکارانه از منابع سوختی که ما در عصر حاضر تلف می کنیم، آیا اصلاً آینده ای وجود خواهد داشت؟

ج) آیا ایده آل ها و آرمان های ما در عصر حاضر سنخیتی با اهداف والای نیاکان ما در قرون گذشته دارد؟

نظر خود را به آینده معطوف کنیم. اگر قرار باشد که ما همگی به صورت برابر و عادلانه در زیستگاههای سالم تا زمانی نامعلوم زندگی کنیم، چاره ای نداریم غیر از اینکه مآل اندیش باشیم و در مورد پیامدهای رفتارمان برای انسان ها و دیگر موجوداتی که بعد از ما می آیند دغدغه مند باشیم. ذهن ما می تواند به دهه های آتی، قرن های بعدی، و حتی چند هزاره بعد از امروز بیندیشد. آیا اسلوب زندگی ما که هر ساله اسرافکارانه تر می شود قادر است برای مدتی چنین طولانی دوام بیاورد؟ با توجه به ریخت و پاش بی سابقه نسل کنونی بشر، چه محدودیت ها و فرصت هایی برای نسل های بعدی انسان ها و نسل های بعدی دیگر

موجودات و خودِ کره زمین به جا خواهد ماند؟ آیا شعاری که این روزها در مورد «آینده پایدار» بر سر زبان‌ها افتاده است، با توجه به اسرافکاری کنونی ما واقع‌گرایانه است؟

۴) افق مکانی اندیشه خود را بسط دهیم.

- یکی از عوارض نامطلوب و تأسف آور انقلاب صنعتی جایگزینی تفکر فردگرا به جای تفکر جمع‌گراست. این در حالی است که توانایی ما در شکل دادن به آینده‌ای پایدار عمدتاً در گرو توانایی ما در بریدن از عادت و رفتارهای خود-محور، و به جای آن، تلاش برای رفع مسایل دیگران، یعنی برادران و خواهرانِ هم‌نوع خود، دیگر جانداران و مادر زمین است.

- در مورد عواقب و پیامدهای رفتار فردی و جمعی مان در طبیعت و بر حیات جاندار ساکن در آن بیندیشیم. از نظر جغرافیایی، ما انسانها در سراسر جهان سکنی گزیده ایم. ابتدا در مورد عواقب رفتارمان در محیط طبیعی و اجتماعی پیرامونمان و سپس به این عواقب در سطح جهانی، یعنی تأثیر آن بر دیگر نقاط طبیعت در کره زمین و بر جوامع دیگر بیندیشیم. واقعاً تأثیر اعمال ما بر سلامتی دیگر انسان‌ها و بر سیستم‌های حیاتی کره زمین چیست؟

۵) روابط [بین چیزها و پدیده‌ها] را ببینیم.

اندیشمند نقد و کاوشگری که قادر است افق‌های زمانی و مکانی خود را بسط دهد، خواه ناخواه پرده از برخی رابطه‌های بین چیزها و پدیده‌ها بر می‌دارد که در ابتدا از نظر پنهان است. اگر هدفمان دستیابی به جهانی پایدار است، این روابط دقیقاً همان چیزهایی است که باید مورد نواندیشی و بازآفرینی قرار گیرند. برای نمونه به موارد زیر اشاره می‌کنم:

- رابطه بین ورودی‌ها و خروجی‌ها.

هیچ چیز از عدم نمی‌آید. و هیچ «دوری» برای دورریزها که همان «زباله‌ها» باشند وجود ندارد. این دو، از جمله اصولی است که از منظر زیست محیطی باید همواره مد نظر ما باشد به طوری که از رابطه خود با آنها غافل نشویم. در خاطر نگه داشتن این دو اصل موجب می‌شود که ما چشمانمان را برای دیدن چیزهایی که مستقیماً جلو دیدمان نیست باز نگه داریم. برای هر یک از مصنوعات ساخته شده در تمدن صنعتی مدرن از انرژی و منابعی که از طبیعت استخراج می‌شود بهره‌برداری می‌گردد. همین مصنوعات در حین مصرف و در وقت از کارافتادن و دور انداخته شدن مقادیر قابل توجهی پسماند و آلودگی به وجود می‌آورند. دستیابی به زندگی پایدار می‌طلبد که ما ارتباط بین مسایل زیست محیطی که از آنها نالانیم از یک سو و از سوی دیگر مصنوعاتی که از آنها بهره می‌بریم را دریابیم. با پی بردن به این روابط ما به راه‌هایی دست خواهیم یافت که از طریق آن، با آگاهی از محدودیت‌های زیستی-فیزیکی جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، در مورد چیزهایی که می‌خریم و مصرف می‌کنیم بیندیشیم. تنها از این راه قادریم که سلامت را در جوامع انسانی و در محیط زیست حفظ کنیم.

- تولید انرژی مستلزم مصرف انرژی است.

برای روشن کردن این نکته مثالی بیاورم: نور آفتاب نوعی از انرژی است. اما برای اینکه ما بتوانیم از آن به اشکال گوناگون در جامعه بهره ببریم، باید آن را به نوع خاصی از انرژی - مثل برق - تبدیل کنیم. این فرآیند تبدیل خود مستلزم مصرف انرژی است. پس هم اکنون که به مسایل مرتبط با سوخت های فسیلی آگاه شده ایم و به دنبال منابع انرژی پاک می گردیم، باید از خود بپرسیم که این فرآیند تبدیل چه مقدار انرژی مصرف می کند و از این فرآیند چه نوع انرژی تولید می شود. ارتباط بین این عوامل نکته ای است که معمولاً در بحث های مرتبط با انرژی های پاک غایب است.

- تولید انرژی مواد خام می خواهد.

فرآیند تبدیل انرژی موجود در طبیعت به انرژی قابل استفاده برای انجام کار در جامعه انسانی مستلزم مصرف مواد خام نیز هست. پس در طراحی سیستم های جدید برای تولید انرژی های پاک ما همچنین می باید فلزات، آب و دیگر مواد مصنوعی (غالباً سمی و آلاینده) که هم اکنون برای ساخت فناوری های مرتبط با انرژی های تجدید پذیر مورد استفاده قرار می گیرد را مد نظر قرار دهیم. آیا این مواد اولیه را می توان به صورت پایدار و مداوم تأمین کرد تا تولید انرژی های تجدید پذیر ادامه یابد؟ پیامدهای استخراج این مواد از طبیعت در درازمدت چه خواهد بود؟

- زندگی پایدار متکی به زیستگاههای سالم است.

ما که اکثراً در محیط های شهری و حومه شهری زندگی می کنیم گاه فراموش می کنیم که حیات ما وابسته به سلامتی و حیات زیستگاه های طبیعی است. بسیاری از ما برای چندین نسل از سبک زندگی زراعی که مستقیماً از زمین امرار معاش می کرد فاصله گرفته ایم. برای این دسته از ما درک اینکه سلامت و حیات ما وابسته به سلامت زیستگاه ماست کمی دشوار است. عبور از وضعیت فعلی به دنیایی که در آن پایداری محقق می گردد می طلبد که ما از دغدغه های مرتبط با انرژی و حفظ کیفیت کنونی زندگی فراتر رویم. دستیابی به زندگی پایدار می طلبد که ما نسبت به پیامدهای زیست محیطی تمامی رفتارهایمان حساس باشیم (از انواع فرآیندهای صنعتی در تولید چیزها گرفته تا سدهای بزرگی که برای تولید انرژی می سازیم). باید به طور دائم از خود بپرسیم که آیا هر یک از رفتارهای ما با هدف ما در حفظ سلامتی در زیستگاه هایمان در دراز مدت سازگاری دارد یا خیر.

- سیاست مهم است و باید به آن توجه کنیم.

اخیراً از «جان شوارتز»^{۱۵}، روزنامه نگار معروف نقل شده است که: «بیست سال پیش، صاحبان قدرت در ایالات متحده موفق شده بودند که توده های مردم را از سیاست گریزان کنند. در چنین جوی، سیاست گریزی امری عادی جلوه می کرد و توجه کردن به سیاست نوعی سرگرمی عجیب به نظر می آمد. برچسب شرم آوری که بدینصورت به مداخله توده ها در سیاست زده شده بود فعالان این حوزه را انسان هایی سبک مغز و کمی دیوانه جلوه می داد. در صورتی که توجه به سیاست را می باید یکی از فعالیت های محوری

¹⁵ Jon Schwarz

زندگی خود قرار دهیم. اهمیت سیاست به قدری است که می توان به جرأت گفت که مرگ و زندگی ما به آن بستگی دارد. پس چرا به آن توجهی که شایسته آن است را مبذول نداریم؟»

به معنی واژه سیاست توجه کنیم: «سیاست روابط پیچیده ای است که بین مردم یک جامعه برقرار است.» تغییر قوانین، اصلاح قانون های اساسی و حتی نوع دولت - چه جزئی و چه کلی - نتیجه تلاش شهروندان برای اصلاح همان «روابط پیچیده» است که در واقع بستر ساختاری جامعه در منع یا تسهیل دوران گذار به سوی پایداری را تشکیل می دهد. شهامت در بیان روشن موضوعاتی که زندگی شهروندان را تحت الشعاع قرار می دهد نیز بخشی از این تلاش است.

- رابطه پر تنش بین مردم عادی و تعداد قلیلی از انسان ها که قدرت را در دست دارند نیز از جمله روابطی است که باید به آن توجه کرد. در این خصوص رابطه بین عدالت و فساد، بین جهل و حقیقت جویی، بین نیروهای ظلمت و نور مطرح است. ما باید آمادگی مبارزه با ستم قدرتمندان و فسادگران را در خود حفظ کنیم تا بتوانیم به دنیایی برتر که می دانیم امکانپذیر است دست یابیم.

(۶) از دیگر دیدگاه ها، غیر از آنچه به آن عادت داریم، غافل نشویم.

- به راستی، دنیای پایدار آینده به چه اشکالی ممکن است تجلی یابد؟ ابر اساس تجربیات پیشینمان [ما می دانیم که چه شکل هایی نباید داشته باشد، اما همچنین می دانیم که چه شکل هایی ممکن است به خود بگیرد. آنچه مسلم است این است که جامعه پایدار چیزی نیست که برای همه فرهنگ ها یکسان باشد. بسته به جمعیت، در یک نقطه از دنیا، مردم شاید بخواهند با اتکا به انرژی و منابع بسیار محدود باقی مانده، ساده زیستی را برای تعداد کثیری از خودشان رقم بزنند. در صورتی که در نقطه دیگری از زمین، ممکن است جمعیت کوچکتري از انسان ها بخواهند که با آنچه از انرژی و منابع سرزمینی خدادادی ای که برایشان باقی مانده، زندگی پُر و پیمان تری را برای خود رقم بزنند.

- در نظر داشته باشیم که مرتبه ای از آگاهی که در عصر صنعتی مدرن مانوس و آشناست تنها مرتبه آگاهی نیست. به جرأت می توان گفت که این میزان از آگاهی محدود، مفیدترین و یا مطلوبترین مرتبه از آن نیز نیست. طی قرون، انسان ها از طرق مختلف، به مراتب برتری از آگاهی دست یافته اند. با استفاده از روش های مختلف سلوک درونی، از طریق یوگا و تدبر در عالم طبیعت گرفته تا استفاده از گیاهان خاص، بشر قادر به متجلی ساختن نهایت استعداد ذهنی خود به منظور دستیابی به تفکر توحیدی بوده است. برای دستیابی به توانایی مشاهده و یادگیری از پدیده های مختلف، دستیابی به مراتب متفاوتی از آگاهی مطلقاً ضروری است. برای پرورش این توانایی ها می توان هر یک از روش های کهن بشر که طی قرون به او مراتب مختلف ذهن او را نمایان کرده است را آزمود و به کار برد.

- منظومه های فکری خود را به چالش بکشیم و از این طریق آنها را تعالی و تکامل ببخشیم. با پرورش عادات لازم جهت تفکر سیستمی منظومه های فکری ای که به آنها عادت کرده ایم به تدریج تغییر می کنند و تکامل می یابند. این روش اندیشیدن همچنین کمک می کند که ما از جمود فکری بپرهیزیم، گوشی شنوا

برای افکار، اطلاعات و ملاحظات جدید به دست آوریم، از محدودیت های فیزیکی و واقعیت های حیاتی سیاره ای که در آن زندگی می کنیم غفلت نکنیم و فریب خیالات واهی زندگی مدرن را نخوریم. با این روش اندیشیدن می توانیم از برترین استعدادها و عواطفمان برای ساختن آینده ای بهتر بهره ببریم. بینش توحیدی به ما امید می دهد که آینده ای برتر قطعاً امکانپذیر است، اما فقط اگر آگاهانه، عامدانه و با شتاب معقول عمل کنیم.

در خاتمه، از جمله ویژگی های برجسته تاریخ بشر بر کره زمین این است که تکرار می شود. طی قرون، موج هایی از قیام و شورش، بیداری و سرکوب آمده و رفته است. تاریخ بشر گواه است که برخی از این پدیده ها در یک نسل بالا گرفته و در نسلی دیگر با پدیده ای متفاوت جایگزین شده و سپس آنچه که اینچنین به حاشیه رانده شده چندین دهه بعد، یا حتی چند هزاره بعد، در قالبی نو کانون توجه اندیشمندان شده است. تفکر سیستمی یا همان بینش توحیدی نیز از این قاعده مستثنا نیست. این سنت فکری کهن که بشر را به سوی اتخاذ بینشی توحیدی در نگرش به دنیای پیرامونش فرا می خواند هم اکنون از دنیای آکادمیک غرب، با نامی تازه - «تفکر سیستمی» - سر برآورده است. با درک تفکر سیستمی و بررسی تحولات کنونی و پیشینه تاریخی آن، ما قادریم با خلاقیت بیشتری اندیشه کنیم. این توانایی بیشتر در خلاقیت به ما اجازه خواهد داد که تدابیر مؤثرتری در حل بحران های زیست محیطی و اجتماعی امروز بیندیشیم.

www.eabbassi.ir